

# معرفگی و نکرگی در زبان فارسی

محمد راسخ مهند (دانشگاه بوعلی سینا، همدان)

## چکیده

اصطلاحات معرفه و نکره را در اشاره به گروههای اسمی به کار می‌برند. در مقاله حاضر به بررسی نحوه نشان دادن معرفگی و نکرگی در فارسی پرداخته ایم و نشان داده ایم با اینکه گروههای اسمی بدون وابسته در فارسی می‌توانند معرفه باشند، اما این زبان تکواژهای دیگری نیز برای نشان دادن معرفگی در اختیار دارد. این نشانه‌ها اسامی معرفه را از اسامی جنس و نوع متمایز می‌کند. همچنین به ارتباط معرفگی و نکرگی در زبان فارسی با مباحث دستوری دیگر مانند انضمام، گذرایی، کاربرد طبقه نماها، صفات عالی و مطابقه نیز اشاره شده است.

کلیدواژه: معرفگی، نکرگی، اسم جنس، اسم نوع، گذرایی.

## ۱ مقدمه

معرفه و نکره اصطلاحاتی هستند که معمولاً در اشاره به گروههای اسمی به کار می‌روند. از حیث معنایی دو ویژگی انحصار (uniqueness) و آشنایی (familiarity) را دلیل استفاده از گروههای اسمی معرفه می‌دانند (Abbott 2006). مثلاً در جمله ای مانند «من با مدیر عامل باشگاه پرسپولیس» منحصر بفرد است، به این معنی که یک فرد بیشتر نیست؛ پس گروه اسمی در اشاره به آن معرفه به کار می‌رود. به همین دلیل جمله «\*من با یک مدیر عامل باشگاه پرسپولیس مصاحبه کردم»، که در اشاره به این فرد از اسم نکره استفاده شده است، نامقبول است. در مورد آشنایی نیز عنوان شده است که «گوینده همیشه می‌داند در مورد چه شخصی یا چه چیزی صحبت می‌کند، و استفاده از شکل معرفه نشان می‌دهد که شنونده نیز با این شخص یا چیز آشناست» (Christopherson 1939:28). در جمله ای مانند «کتاب را روی میز بگذار»، قطعاً بیش از یک «کتاب» یا یک «میز» در دنیا وجود دارد و آنها منحصر بفرد نیستند، اما در این جمله شنونده و گوینده در مورد مصداق این دو اتفاق نظر دارند و «کتاب» و «میز» برای آنها آشناست. تفاوت دو جمله مذکور در (۱) کاربرد آشنایی را نشان می‌دهد:

الف. پسری شیشه مغازه ام را شکست.

ب. پسر شیشه مغازه ام را شکست.

در جمله (۱ الف)، مصداق «پسری» برای شنونده آشنا نیست، اما در جمله (۱ ب) این مصداق برای وی آشناست. با اینکه در هر دوی این جملات، فاعل منحصر بفرد است؛ اما چون در جمله

دوم آشناست، به صورت معرفه به کار رفته و در جمله اول نشانه نکره (یک، -ی) گرفته است، زیرا آشنا نیست. از طرف دیگر، در جملات زیر، گروه اسمی «داماد» برای شنونده قابل تشخیص نیست و به عبارتی آشنا نیست، اما می توان آن را به صورت معرفه در (۲ الف) به کار برد و کاربرد آن به صورت نکره در (۲ ب) عجیب است.

(۲) الف. دیشب به یک عروسی رفتم. داماد خیلی پولدار بود.

ب. ؟ دیشب به یک عروسی رفتم. یک دامادی خیلی پولدار بود.

دلیل این امر این است که وجود داماد در عروسی منحصر بفرد است و حتی اگر آشنا نباشد، باید به صورت معرفه به کار رود. منحصر بفرد بودن به این معنا که بر اساس دانش ما از جهان، در بافتی خاص، فقط یک مصداق برای آن اسم وجود دارد. نمونه های دیگر کاربرد گروه اسمی معرفه با اسامی منحصر بفرد را در جملات (۳) می توان دید:

(۳) الف. برنده این مسابقه را به سفر حج می فرستیم.

ب. احمد جوانترین دانشجوی کلاس است.

ج. من همان مدرسه ای می رفتم که تو می رفتی.

د. اولین مشتری رستوران مهمان ما خواهد بود.

در جملات فوق، گروه های اسمی معرفه که به صورت کج نوشته شده اند، منحصر بفرد هستند و به صورت معرفه به کار رفته اند.

هرچند در مورد این تعاریف معنایی اتفاق نظر وجود ندارد، اما اکثر رخداد های گروه های اسمی معرفه با یکی از این دو تعریف یا هر دوی آنها سازگار هستند (در مورد این تعاریف معنایی رک Hawkins 1978 و Lyons 1999:2-15). اسامی نکره نسبت به انحصار خنثی هستند، یعنی می توانند منحصر بفرد باشند یا نباشند، اما اسامی معرفه در این معنی منحصر بفرد هستند (Lyons 1999:12). به همین دلیل در جمله (۴ الف)، «پیچ گوشتی» در آن موقعیت می تواند یک یا چند عدد باشد، اما در جمله (۴ ب) که به صورت معرفه به کار رفته است، منحصر بفرد است.

(۴) الف. یک پیچ گوشتی به من بده.

ب. پیچ گوشتی را به من بده.

ما در این مقاله این تعاریف معنایی را می پذیریم و به بررسی معرفگی و نکرگی در زبان فارسی می پردازیم. به عبارتی می خواهیم ببینیم ما به ازای دستوری معرفگی (یا نکرگی) در فارسی چیست.

ساختار این مقاله به این شکل است. پس از مقدمه حاضر، در بخش (۲) به معرفی مطالعات انجام شده درباره معرفگی و نکرگی در فارسی می پردازیم. بخش (۳) به توصیف نشانه های نکره و معرفه در فارسی امروز اختصاص دارد و بخش (۴) به بررسی اسم جنس (generic) و اسم

نوع (kind-level) و تفاوت آنها می پردازد. بخش (۵) به ارتباط معرفگی با چند ویژگی دستوری اختصاص دارد و بخش (۶) نتیجه گیری مطالب است.

## ۲ پیشینه مطالعات

در این بخش به مرور آثاری می پردازیم که درباره معرفگی یا نگرگی در فارسی بحث کرده اند. دستورنویسان، دیدگاههای کم و بیش یکسانی در این مورد داشته اند. مثلاً گیوی و انوری (۱۳۷۴:۸۰) اسمهای معرفه فارسی را بدون نشانه می دانند و بی علامتی را حاکی از معرفه بودن می شمارند. در عین حال عنوان می کنند که اسمهای خاص، اسامی همراه با صفت اشاره، اسم جنس، اسم در مقام هسته بند موصولی (مانند «مردی که می آید برادر من است»)، و همه ضمائر شخصی، اشاره و مشترک معرفه هستند. اسمهای نکره هم با «یک» (با این همه می شود یک عریضه نوشت)، با «سی» (از مردی قلمی خریدم)، با «یک» و «سی» (یک واقعه کوچکی دارم ...)، و همراه صفات مبهم مانند «هر، همه و هیچ» به کار می روند.

زبانشناسان نیز به بررسی معرفگی و نگرگی در فارسی پرداخته اند. صادقی و ارژنگ (۱۳۵۸:۹۱) عنوان می دارند که در فارسی اسم مفرد بر جنس دلالت می کند و یا بر مفهومی که از نظر شنونده معرفه است، و البته می تواند نشانه نکره نیز بگیرد. به عبارتی اسم بدون وابسته (bare noun)، یا اسم جنس، یا اسم معرفه است. مثلاً در جمله ای مانند «کتاب بهترین دوست انسان است»، اسم بدون وابسته «کتاب»، اسم جنس است؛ یعنی به نوع کتاب نه کتابی خاص اشاره دارد. از میان وابسته های پیشین اسم، صفات اشاره «این» و «آن» (و همین و همان) اسم را معرفه می کنند، مانند «این کتاب را خریدم» (صادقی و ارژنگ: ۱۳۵۸:۹۹). همچنین اسم به همراه عددهای ترتیبی و صفات عالی، به دلیل انحصار، معرفه هستند؛ مانند «اولین نفر صف» یا «بلندترین ساختمان شهر» (همان: ۱۰۲).

ماهوتیان (۱۳۷۸:۱۸۵) نیز عنوان می دارد که گروه اسمی بدون نشانه در فارسی معمولاً معرفه و گاهی اسم جنس است. مثلاً در جملاتی مانند «ماشین تو گارازه» و «دادش به معلم»، اسم های بدون نشانه معرفه اند، اما در «ورزش برای بهبودی لازمه»، اسم جنس است. همچنین وی در مورد تکواژ  $e-$  یا  $a-$  می گوید که این پس اضافه یک نشانه کلامی است و بیان کننده این معنی است که قبلاً از این گروه اسمی نام برده شده و گوینده و شنونده آن را می شناسند؛ مانند «زنه به من گفت» یا «فیلم رو دیدم» (همان: ۱۹۱). البته دیدگاه ماهوتیان در این مورد دقیق نیست، زیرا تکواژهای  $a-$  یا  $e-$  در مورد اسامی معرفه که در موقعیت (situation) قرار دارند نیز به کار می رود، و لزوماً نباید آن اسم قبلاً در بافت زبانی آمده باشد. مثلاً در موقعیت گفتگو می توان گفت «این کتاب رو به من بده»، و با اینکه در مورد آن کتاب قبلاً صحبتی به

میان نیامده است؛ اما چون در بافت موقعیتی قرار دارد، معرفه است و می توان آن را با نشانه تعریف *a*- به کار برد.

لازار (۹۶-۱۳۸۴) نیز به نشانه های نکره و معرفه در فارسی اشاره کرده و عنوان می دارد که اسمی که به تنهایی به کار می رود می تواند معرفه باشد، در صورتی که بافت متن نمودار آن باشد. البته وی عنوان می دارد در محاوره پسوند *e*- که تکیه هم می گیرد و تنها در پایان اسم مفرد می آید، نشانه معرفه است (مانند پسر، نونواه). این پسوند می تواند پس از صفت در گروه اسمی هم واقع شود (مانند پشت کاج بزرگه).

عبدالملکی (۱۳۸۵) نیز در بررسی واژه بست *a*-، آن را نشانه معرفه می داند که به نظر وی اسم جنس را به معرفه تبدیل می کند. البته این واژه بست و صورت دیگر آن یعنی *e*-، نشانه معرفه هستند ولی لزوماً نقش تبدیل اسم جنس به معرفه را ندارند، زیرا چنانچه در بخش بعد خواهیم دید با نبود این تکواژ، لزوماً اسم جنس به دست نمی آید و ممکن است آن اسم هم معرفه باشد.

قطره (۶۳:۱۳۸۶) یکی از مشخصه های تصریفی اسم را نشانه معرفگی می داند و آنها را «-ه» و «-ش» می داند، مانند «دختره، کتابه»، و «آتش خوشمزه بود». وی عنوان می دارد "نکته جالبی که در مورد مشخصه معرفگی در زبان فارسی وجود دارد این است که دو ارزش مختلف این مشخصه که عبارتند از معرفه بودن و نکره بودن، به دو شیوه کاملاً متفاوت متبلور می شوند، به طوری که مشخصه «نکره بودن» یک ویژگی نحوی است و با استفاده از واژه بست «-ی نکره» متبلور می شود. اما مشخصه «معرفه بودن» در گفتار گاهی به صورت صرفی و با استفاده از پسوند تصریفی «-ه» متبلور می شود (کتابه)، و گاهی نیز به صورت نحوی و با استفاده از واژه بست «-یش» متبلور می شود (آتش خوشمزه است). در این صورت می توان گفت در زبان فارسی، یک مشخصه واحد (مانند معرفه بودن) گاهی به صورت صرفی متبلور می شود (مثلاً با استفاده از وند تصریفی)، و گاهی نیز به صورت نحوی تبلور می یابد (مثلاً با استفاده از واژه بست) (قطره ۲۴۶:۱۳۸۵). البته قطره در این مورد دچار اشتباه است زیرا همانطور که در بخش بعد نشان داده ایم، تکواژ *e*- یا *a*- نیز در فارسی واژه بست هستند و

وند نیستند. از طرفی مشخص نیست که چرا وی اصرار دارد واژه بست را در حوزه نحو و وند را در حوزه صرف قرار دهد، در حالی که لزوماً چنین اصراری در آثار زبانشناسی دیده نمی شود (Zwicky and Pullum 1983).

### ۳ نشانه های معرفه و نکره

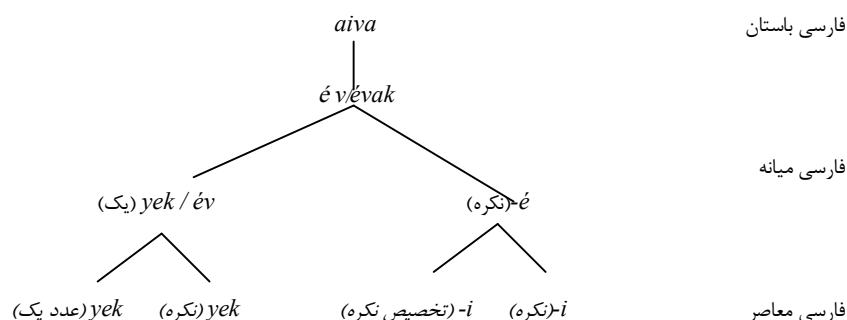
همه زبانها لزوماً نشانه معرفه و نکره ندارند. البته تمام زبانها ضمایر یا صفات اشاره و ضمایر شخصی دارند؛ یعنی صورتهایی دارند که معرفه هستند، اما زبانهایی که معرفگی و نکرگی را به صورت صرفی یا نحوی نشان می دهند در اکثریت نیستند. لاینز عنوان می دارد نشاندار کردن معرفگی یک ویژگی منطقه ای (areal) است و حتی نشاندار کردن مشترک معرفگی و مفعول مستقیم نیز یک ویژگی منطقه ای است که در زبانهای خاور میانه و آسیای مرکزی بیشتر دیده می شود (Lyons 1999:48).

زبانهایی که اسامی معرفه و نکره را نشاندار می کنند، منطقاً در یکی از این سه حالت قرار دارند: (الف) فقط نشانه معرفه دارند، (ب) فقط نشانه نکره دارند و (ج) هم نشانه معرفه و هم نشانه نکره دارند. بر اساس مطالعاتی که در فارسی انجام شده (رک بخش ۲)، این زبان در حالت رسمی و غیرمحواره ای از نوع زبانهای (ب) است که فقط نشانه نکره دارند. در این زبان «ی» نشانه نکرگی است و البته «یک» را نیز که لاینز (Lyons 1999:49) آن را نشانه شبه نکرگی (quasi-indefinite) می داند، باید به آن اضافه کرد. اما همانطور که در بخش قبل عنوان شد در فارسی محاوره ای، نشانه های a- و e- در کنار «ش»، نشانه معرفگی هستند و از این حیث می توان فارسی محاوره ای را در طبقه (ج) قرار داد.

### ۳-۱ نشانه های نکره در فارسی

نشانه نکره «ی» و شبه نشانه نکرگی «یک» در اکثر زبانها هم ریشه با عدد «یک» است؛ مانند انگلیسی (an/a) و ترکی (bir). در واقع نشانه های نکره ای که از عدد «یک» در زبانهای دنیا حاصل نشده اند نادرند و لاینز احتمال وجود آنها را نزدیک به صفر می داند (Lyons 1999:89). در زبان فارسی نیز نشانه نکره «ی» ریشه در عدد یک دارد. پاول (Paul 2008) به منابعی اشاره می کند که از حیث تاریخی «یک» و «ی» را دارای ریشه مشترک می دانند (مانند Platts 1911, Brunner 1977, Saleman 1930, Phillott 1919) و تکواژ «ی» را حاصل دستوری شدگی

(grammaticalization) ذکر کرده اند. وی به طور خلاصه ریشه «-ی» و «یک» و نحوه تغییر آنها در طول زمان، از فارسی باستان تا فارسی معاصر، را به صورت نمودار زیر به دست داده است.



نمودار ۱. سیر تحول نشانه های نکره در فارسی (Paul 2008:310)

بر اساس این نمودار، کلمه *aiva* در فارسی باستان که به معنای عدد «یک» بوده است، در فارسی میانه به دو صورت *évak* در معنای عددی و *év* در حالت ترکیبی به کار می رفته است. از *év* پسوند *-é* حاصل شده که برای نشان دادن نکره بودن اسم به کار می رفته است (Saleman 1930:63 به نقل از Paul 2008:310). به این ترتیب «یک» امروزه فارسی که هم معنای عددی دارد و هم نشانه نکره است و همچنین «-ی» نکره و تخصیص نکره هم ریشه بوده اند. نشانه نکره «-ی»، که تکواژی وابسته است، در طبقه واژه بستها (clitic) قرار دارد و وند نیست (شقایق ۱۳۷۶:۱۵۱). در واقع این نشانه واژه بستی است که به انتهای گروه اسمی اضافه می شود. مثالهای زیر این ویژگی را نشان می دهد:

۵) الف. کتابی خریدم.

ب. کتاب خوبی خواندم.

ج. کتاب خوب گرانی خریدم.

همانطور که مشخص است در گروههای اسمی نکره فوق، «-ی» به هسته گروه اسمی اضافه نشده است؛ بلکه به انتهای گروه اسمی افزوده شده است که البته در (۵ الف) کل گروه اسمی

برابر با هسته این گروه است. یکی از نشانه های واژه بستها این است که به گروه اضافه می شوند، در حالی که وندها به واژه اضافه می شوند.

لاینز (Lyons 1999:90) عنوان می دارد که در فارسی «یک» و «-ی» می توانند برای نشان دادن نکره بودن اسم به پنج صورت زیر به کار روند:

۶ الف. مرد خوبی

ب. مردی خوب

ج. یک مرد خوبی

د. یک مردی خوب

ه. یک مرد خوب.

فارسی از زبانهای محدودی است که برای نشان دادن نکرگی (یا معرفگی) هم تکواژ وابسته و هم تکواژ آزاد دارند و می توانند از یکی از آنها یا هر دوی آنها به صورت همزمان استفاده کنند. اما برخلاف نظر لاینز، به نظر می رسد مثال (۶د) در فارسی نادستوری است و این ترکیب ممکن نیست. همچنین با اینکه «-ی» و یا ترکیب آن با «یک» با اسامی جمع نیز به کار می رود، (مانند کتابهایی، و یک کتابهایی)، اما برخلاف نظر لاینز (همان ۹۱)، ساخت «یک کتابها» غلط است و «یک» به تنهایی با اسم جمع به کار نمی رود.

همچنین لاینز (Lyons 1999:98) عنوان می دارد که نشانه های «یک» و «-ی» در فارسی، نکره نامشخص (non-specific) می سازند و به عبارتی با نکره مشخص (specific) به کار نمی روند. طبق تعریف اسامی نامشخص برای گوینده و شنونده مرجع مشخصی ندارند، اما اسامی مشخص برای گوینده و شنونده (مانند اسامی معرفه) یا حداقل برای گوینده (مانند اسامی نکره مشخص) دارای مصداق مشخصی هستند. مثالهای (۷)، جملاتی هستند که در آنها یک گروه اسمی فرضی، که وجود خارجی ندارد، با «یک» یا «-ی» همراه شده است. در واقع این اسامی، نکره نامشخص هستند؛ چون برای گوینده نیز مرجع مشخصی ندارند (Enc 1991).

۷ الف. یک فرزند بهتری از خدا خواستم.

ب. کاش عمری بود و کتاب بهتری می نوشتم.

اما برخلاف نظر لاینز، این نشانه ها در فارسی می توانند نکره مشخص را نیز نشان دهند. اسم نکره مشخص اسمی است که برای گوینده دارای مصداق مشخصی است اما برای شنونده این مصداق وجود ندارد. در جملات زیر این نشانه ها با نکره مشخص به کار رفته اند:

۸ الف. یک پسری شیشه مغازه ام را شکست و در رفت.

ب. مردی با لباس مبدل وارد شد.

پس می توان نتیجه گرفت «یک» و «-ی» به مشخص یا نامشخص بودن اسم ارتباطی ندارند. البته «یک» با «-ی» تفاوتی نیز دارد. تفاوت نخست این است که «یک» گاهی در معنای

عدد یک به کار می رود، اما «ی» چنین کاربردی ندارد. مثلاً معین (۱۳۴۲) به عنوان یک آزمون عنوان می دارد که «یک» در معنای عددی را می توان با «ته بیش» در جمله به کار برد؛ مثلاً «من یک خربزه خریدم نه بیش». چنین کاربردی در معنای نکره دیده نمی شود؛ مانند «\*یک شب تامل ایام گذشته می کردم نه بیش». همچنین یک در جملات منفی با کمی نما به کار نمی رود، مانند «\*هیچ یک کار که نکردم»، اما «ی» در چنین محیطی به کار می رود؛ مانند «هیچ کاری نکردم» (Paul 2008).

به طور خلاصه می توان گفت نشانه های نکره در فارسی؛ «ی» و «یک»، با اینکه هم ریشه بوده اند و اکنون نیز در برخی مواقع کاربردی یکسان دارند، همیشه به جای هم به کار نمی روند و گاهی نقشهای تا حدودی متفاوت دارند.

### ۳-۲ نشانه های معرفه در فارسی

همانگونه که در مرور پیشینه مطالعات عنوان شد، امروزه در فارسی محاوره ای تکواژ *a* یا *e* و در برخی موارد «ش» نشانه معرفه هستند. مثالهای زیر نشان می دهد که *a* یا *e* فقط با اسامی مفرد به کار می رود و در واقع نشانه معرفه اسامی مفرد است:

۹) الف. کتابِ رو خوندم

ب. \*کتابها رو خوندم.

سمیعیان (Samiian 1983) و قمشی (Ghomeshi 2003) عنوان می کنند که *e* قبل از واکه ها و *a* قبل از همخوانها به کار می رود. مثالهای (۱۰) و (۱۱) نشان می دهد که این برداشت غلط است و تناوب بین این دو واکه ربطی به واکه یا همخوان بودن صدای بعد از آنها ندارد. البته این دو واکه بسته به شرایط آوایی به کار می روند.

۱۰) الف. مردِ رو دیدم.

ب. اتوبوسِ رو سوار شدم.

ج. این شهرِ رو دوست ندارم.

۱۱) الف. کتابِ اینجاست.

ب. فرشِ خیلی خوب بود.

ج. من تو این اتاقِ بودم.

د. اتوبوسِ تند می رفت.

ه. مردِ هی داد می زد.

و. کتابِ گرون بود.



بر اساس این داده ها، صورت [e]، صورت بی نشان است و حضور [a] به شرایط واژ-واجی مرتبط است. یعنی همیشه قبل از *-ro*، به [a] تبدیل می شود و شرایط حاکم بر کاربرد آن فقط واجی نیست.

اما بین این نشانه معرفه و واژه بست «ش» که گاهی نشانه معرفه است، چه تفاوتی وجود دارد؟ واژه بست «ش» در فارسی، علاوه بر نقشهای مختلف (راسخ مهند ۱۳۸۵)، گاهی مثل یک علامت معرفه عمل می کند (جهان پناه ۱۳۸۰:۲۵). جهان پناه مثالهای زیر را در کاربرد «ش» به عنوان نشانه معرفه می آورد:

۱۲) الف. خوندیش؟-آره، کتابش بد نبود. (همان کتابی که در مورد آن صحبت می کردیم).

ب. فیلمش بد نبود. (آن فیلم مورد نظر گوینده و شنونده که درباره آن صحبت کرده بودیم).

به نظر نگارنده، این کاربرد «ش»، باعث معرفه شدن گروه اسمی می شود، اما برای نشان دادن معرفه ارجاعی (anaphoric) به کار می رود (Lyons 1999:158). لاینز ضمن بررسی انواع اسامی معرفه، به اسمهایی اشاره دارد که به دلیل این که قبلاً در مورد آنها صحبت شده و در کلام به کار رفته اند، معرفه شده اند؛ و آنها با اسامی معرفه که حاصل بافت موقعیت یا دانش عمومی هستند، متفاوتند. همانگونه که مثالهای نقل شده از جهان پناه (۱۳۸۰) نشان می دهد، وقتی واژه بست «ش» نشانه معرفه است که گوینده و شنونده قبلاً در مورد آن صحبت کرده باشند؛ یعنی ارجاعی باشد. به این دلیل، به نظر نگارنده «ش» در کاربرد نشانه معرفه، به اسامی ای اضافه می شود که معنای [+معرفه، +ارجاعی] داشته باشند، و از این حیث با *e*- و *a*- که به اسامی [+معرفه] اشاره می کنند، متفاوت است.

البته این نشانه های معرفه نیز مانند نشانه نکره «ی»، پی بستهای ویژه ای (Zwicky 1977) هستند که به انتهای گروه اسمی اضافه می شوند. مثالهای زیر این نکته را تایید می کند.

۱۳) کت / کت قرمز / کت قرمز گران رو خریدم.

۱۴) آتش / آتش رشتش / آتش رشته زمستوناش خوشمزه است.

نکته دیگر این است که در زبانهای مختلف نشانه های معرفه علاوه بر اسم، می توانند با صفت، مصدر و مقولات دیگر نیز به کار روند (Lyons 1999:59). در فارسی هم نشانه های معرفه می توانند با صفت یا مصدر به کار روند:

۱۵) الف. زرد رو به من بده.

ب. قرمزش بهتره.

ج. بازی نکردن مهم نیست.

د. رقصیدنش اشکال نداره.

اما همانگونه که در مرور مطالعات پیشین نیز ذکر شد، در فارسی علاوه بر اسامی خاص (احمد، تهران)، اسامی همراه با صفات اشاره (این کتاب، آن مرد) که گاهی در موقعیت گفتگو به کار می

روند و یک مصداق را از میان مصداقهای مختلف بر می‌گزینند، و ضمائر که ذاتاً معرفه هستند، و اسامی همراه با نشانه‌های معرفه که به آنها اشاره شد؛ اسامی بدون وابسته نیز، بویژه در نوشتار، می‌توانند معرفه باشند. به عبارتی یک اسم می‌تواند در هیچ یک از موارد ذکر شده که باعث معرفگی می‌شوند نباشد، اما باز هم معرفه باشد. البته اسامی بدون وابسته گاهی معرفه و گاهی اسم جنس هستند. در بخش (۴) به بحث اسم جنس و اسم نوع (kind-referring) و تفاوت آنها با اسم معرفه بدون وابسته می‌پردازیم.

#### ۴ اسم جنس و اسم نوع

اسم جنس اسمی است که به یک طبقه اشاره می‌کند. مثلاً در جمله «کتاب بهترین دوست انسان است»، اسم «کتاب» به جنس و مقوله کتاب اشاره دارد و به کتاب خاصی اشاره ندارد. معمولاً اسم جنس در زبانهای مختلف نشانه خاصی ندارند (Lyons 1999:179). در فارسی نیز اسم جنس می‌تواند بدون وابسته باشد؛ مانند جملات (۱۶):

۱۶ الف. علی قهوه دوست دارد.

ب. آب مایه حیات است.

ج. اسب حیوان نجیبی است.

اما در فارسی اسم جنس می‌تواند به صورت جمع هم به کار رود:

۱۷ الف. مار خزنده است.

ب. مارها خزنده هستند.

۱۸ الف. بچه عقلش نمی‌رسد.

ب. بچه‌ها عقلشان نمی‌رسد.

۱۹ الف. من از مار می‌ترسم.

ب. من از مارها می‌ترسم.

اگر نشانه معرفه (مانند مثال ۲۰ الف)، یا نکره (مانند ۲۰ ب)، به همراه اسم به کار رود، دیگر نمی‌تواند در معنای اسم جنس باشد. به عبارتی در زبان فارسی نشانه معرفه و نکره نمی‌توانند برای نشان دادن اسم جنس به کار روند، در حالی که در زبان فرانسوی اسم جنس با نشانه معرفه یا نکره همراه است و در زبان انگلیسی می‌تواند همراه با نشانه نکره، معرفه و یا بدون وابسته باشد.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> در مثالهای زیر از انگلیسی، اسم جنس به صورت نکره (a)، معرفه (b) یا بدون وابسته (c) به کار رفته است.

- a. **A dog** has four legs.
- b. **The dog** has four legs.
- c. **Dogs** have four legs.

۲۰ الف. من از مار می ترسم.

ب. من از یک مار می ترسم.

بین اسم جنسی که به صورت مفرد به کار می رود، و اسم جنسی که به صورت جمع به کار می رود، تفاوتی وجود دارد. مثلاً در کلمات مرکب فقط می توان از اسم جنس بدون وابسته استفاده کرد؛ مانند «کتابخوان، مارگزیده، قهوه خانه، اسب سواری»، در حالی که «کتابهاخوان، مارهاگزیده، قهوه ها خانه و اسب ها سواری» نادرست هستند. در ساختهایی که دارای فعل ربطی هستند نیز فقط اسم جنس بدون نشانه وابسته به کار می رود، مانند «احمد معلم است»، که در آن اسم «معلم» را نمی توان به صورت جمع در معنای اسم جنس به کار برد. وجود چنین تفاوتی باعث شد که زبان‌شناسان در زبانهای مختلف بین اسم جنس و اسم نوع تمایز بنهند. بر این اساس، اسامی ای که در ساخت مرکب یا همراه فعل ربطی و بدون وابسته ظاهر می شوند، در طبقه اسم نوع قرار می گیرند. اما اسم جنس می تواند در برخی زبانها با نشانه معرفه (مانند فرانسه) یا با نشانه جمع (مانند انگلیسی) ظاهر شود. با مثالهای مذکور به نظر می رسد این تمایز در فارسی نیز وجود دارد و اسمی که دارای نشانه جمع است نمی تواند اسم نوع باشد.

همانگونه که گفته شد اسامی بدون نشانه در فارسی می توانند معرفه یا اسم جنس باشند. مثلاً قمشی (Ghomeshi 2008) عنوان می کند در جمله ای مانند «خروسی بود دنیا دیده که چندبار گرفتار روباه شده بود»، «روباه» اسم جنس است و به روباه خاصی اشاره ندارد، اما در ادامه همین داستان «روزی در بیرون ده سرگرم دانه چینی بود که دید از دور روباهی بدوید و به سمتش می آید. روباه پایین درخت آمد و گفت که خروس چرا تا ما را دیدی پریدی بالای درخت؟»، وقتی برای بار دوم کلمه «روباه» بدون نشانه نکره به کار رفته است، به روباه ذکر شده در داستان اشاره دارد و در واقع معرفه است. یکی از تفاوتهای اسم معرفه بدون نشانه و اسم جنس در این است که اسم معرفه به مقوله شمار حساس است و وقتی بدون نشانه جمع به کار می رود، مفرد است؛ در حالی که اسم جنس به مقوله شمار حساس نیست و چه با نشانه جمع و چه بدون آن، به معنای مفرد و جمع نیست.

قمشی (Ghomeshi 2008:93) به نقل از ویندفور (Windfuhr 1979:31) عنوان می کند که وقتی اسم نوع نشانه جمع می گیرد، معنای جمع ندارد و در معنای قیدی به کار می رود. به این ترتیب در مثالهای زیر، اسم نوع در معنای قیدی به کار رفته است:

---

همچنین در زبان فرانسوی اسم جنس می تواند با نشانه معرفه (a) یا نکره (b) همراه باشد.

- a. **Le castor** construit des barrages.
- b. **Un castor** construit des barrages.

- (۲۱) الف. بحثها کردیم.  
 ب. دردها کشیدیم.  
 ج. کتابها خوانده است.  
 به عنوان دلیلی برای این ادعا، می توان از عبارت «چه» برای نشان دادن میزان بالای قید در جملات فوق استفاده کرد:  
 (۲۲) الف. چه بحثها کردیم.  
 ب. چه دردها کشیدیم.  
 ج. چه کتابها خوانده است.  
 کاربرد «چه» با صورت مفرد اسم نوع در این جملات نادرستی است و نشان می دهد در این حالت تعبیر قیدی وجود ندارد.  
 (۲۳) الف. \*چه بحث کردیم.  
 ب. \*چه درد کشیدیم.  
 ج. \*چه کتاب خوانده است.  
 پس به طور کلی می توان گفت دلایلی وجود دارد که اسم جنس و اسم نوع را در فارسی متفاوت بدانیم، زیرا کاربردهای متفاوتی دارند.

## ۵ ارتباط معرفگی و نکرگی با سایر ویژگیهای دستوری

معرفگی و نکرگی در زبانهای مختلف با برخی ویژگیهای دستوری دیگر در ارتباطند. در فارسی نیز چنین ارتباطاتی وجود دارد. مثلاً در آنچه دبیرمقدم (۱۳۷۴) افعال مرکب انضمامی می نامد، بخش غیرفعلی نمی تواند معرفه یا نکره باشد، بلکه به صورت اسم بدون وابسته است و به مقوله شمار نیز حساس نیست، یعنی مفرد یا جمع نیز نمی باشد. دبیرمقدم (همان: ۲۵) عنوان می کند که « پس از انضمام، اسم منضم و فعل مشترکاً و مجموعاً یک واحد معنایی تشکیل می دهند که در آن اسم منضم اسم جنس و غیرارجاعی است و تنها سیطره معنایی فعل را تحدید می کند در حالی که در ساخت غیرمنضم مفعول ارجاعی است».

- (۲۴) الف. من پول گرفتم.  
 ب. علی نامه می نویسد.  
 ج. احمد قصه می نویسد.  
 به باور دبیرمقدم افعال مرکب به کار رفته در جملات فوق، از نوع انضمامی هستند و بخش غیرفعلی در آنها اسم نوع است. شقاقی (۱۳۸۶: ۱۷) نیز به نقل از گرتس (Gerdt 1998:90) عنوان می کند که اسم منضم معمولاً اسم جنس است و میتون (Mithun 1984:850) نیز اسم منضم را غیرارجاعی می داند.

معرفگی می تواند با مطابقه (agreement) نیز مرتبط باشد. در فارسی علاوه بر مطابقه فاعل و فعل، که ارتباطی به معرفگی فاعل ندارد، هرچند با جاننداری (animacy) آن در ارتباط است؛ مفعول نیز می تواند با فعل مطابقه داشته باشد. نگارنده در مقاله ای جدا (راسخ مهند ۱۳۸۴) به این موضوع پرداخته است و با استدلالهایی نشان داده است که آنچه به آن ضمائر متصل مفعولی می گویند (-م، -ت، -ش، -مان، -تان، -شان)، گاهی نشانه مطابقه مفعولی هستند؛ یعنی همانطور که شناسه های فاعلی به عنوان نشانه های مطابقه فاعلی، مطابقت میان فاعل و مفعول را نشان می دهند، شناسه های مفعولی نیز در واقع نشانه های مطابقه ای هستند که مطابقت میان فعل با مفعول را نشان می دهند. البته نشانه های مطابقه فاعلی، یا همان شناسه ها، در فارسی اجباری هستند و حذف آنها جمله را بدساخت می کند، اما نشانه های مطابقه مفعولی سازه هایی اختیاری هستند که می توان بدون هیچ اشکالی در ساخت دستوری جمله، آنها را از جمله حذف کرد.

نکته مرتبط به بحث حاضر این است که این مطابقه فقط با مفعولهای مستقیم معرفه صورت می گیرد و همانطور که مثالهای زیر نشان می دهد، با مفعولهایی که معرفه نیستند مطابقه ممکن نیست.

۲۵) الف. من کتاب رو خریدمش.

ب. احمد رو دیدمش.

ج. \*من کتابی خریدمش.

د. \*من یک کتاب خریدمش.

ه. \*من کتاب خریدمش.

در جملات (۲۵) الف و ب، واژه بست -ش با مفعول مستقیم جمله که معرفه نیز هست، مطابقت دارد. اما در جملات (۲۵) ج و د این مطابقه امکان پذیر نیست؛ زیرا مفعول این جملات نکره است. در (۲۵) ه نیز این مطابقه امکان ندارد، زیرا مفعول اسم نوع است. در واقع حضور واژه بست در این ساختها، منوط به معرفه بودن مفعول جمله است.

یکی دیگر از ویژگیهای دستوری مرتبط با معرفگی در فارسی وجود ضمیر محذوف (pro) است. چون فارسی زبانی ضمیرانداز (pro-drop) است، ضمائر فاعلی در این زبان می توانند محذوف باشند. جملات زیر نشان می دهند که ضمائر محذوف در فارسی معرفه هستند.

۲۶) الف. دیروز دو نفر با هم دعوا می کردند.

ب. دیروز / این دو نفر با هم دعوا می کردند.

ج. دیروز *pro* باهم دعوا می کردند.

فاعل جمله (۲۶) الف نکره و فاعل جمله (۲۶) ب معرفه است. در هر دو جمله هم نشانه مطابقه فاعل و فعل به صورت شناسه بر روی فعل دیده می شود. اما فقط وقتی می توان جمله (۲۶) ج

را به کار برد که مرجع ضمیر فاعلی محذوف مشخص باشد و در واقع این فاعل معرفه باشد. به عبارتی این جمله نمی تواند شروع یک متن، بدون بافت زبانی قبلی یا بافت موقعیتی باشد. با این وجود در این جمله نیز نشانه مطابقه بر روی فعل دیده می شود. پس مطابقه فاعل و فعل ربطی به معرفگی ندارد اما ضمیر فاعلی محذوف ذاتاً معرفه است.

معرفگی می تواند با طبقه نماها (classifiers) نیز در ارتباط باشد. منظور از طبقه نماها در فارسی، طبقه نماهای عددی مانند «تا» در عبارت اسمی «چهار تا کتاب» است. در زبانهای مختلف طبقه نماها و نشانه جمع در توزیع تکمیلی هستند، به این ترتیب که در انگلیسی نشانه جمع به کار می رود و طبقه نما وجود ندارد، اما در چینی همیشه طبقه نما به کار می رود و نشانه جمع به اسم اضافه نمی شود (Chierchia 1998). البته بورر (Borer 2005) عنوان می دارد یک زبان هم می تواند نشانه جمع داشته باشد و هم طبقه نما (مانند زبان ارمنی)، اما این دو همزمان در یک گروه اسمی به کار نمی روند. گبهارت (Gebhardt 2008) نشان داده است که در فارسی این محدودیت صدق نمی کند و می توان طبقه نما و نشانه جمع را همزمان در یک گروه اسمی به کار برد.

وی در مثالهای (۱۴) مقاله خود که در اینجا در شماره (۲۷) آمده اند می خواهد به این نکته اشاره کند که عدم کاربرد نشانه جمع «ها» می تواند معنای نکره به گروه اسمی جمع بدهد، مانند (۲۷الف و ج)، در حالی که در (۲۷ب) کاربرد نشانه جمع معنای معرفه دارد.

۲۷الف. دو تا بچه سوار اتوبوس شدند.

ب. دو تا بچه های برادر سوار اتوبوس شدند.

ج. دو تا بچه برادر سوار اتوبوس شدند.

او عنوان می دارد که در فارسی وقتی طبقه نما به کار می رود، وجود نشانه جمع اجباری نیست، اما وقتی به کار می رود نوعی معنای معرفگی نیز با خود دارد. نگارنده در مورد اینکه معنای (۲۷ب) نوعی معرفگی دارد با گبهارت هم عقیده است، ولی به نظر می رسد جمله (۲۷ج) لزوماً فقط معنای مورد نظر گبهارت را ندارد. یعنی این جمله می تواند به این معنا هم باشد که «برادر فقط دو بچه دارد و دو تا بچه برادر سوار اتوبوس شدند». گبهارت می خواهد با این مثالها نتیجه بگیرد نشانه جمع در زبانهای دارای طبقه نما، نشانه معرفگی است. مثالهای (۲۸) تا (۳۰) به نقل از مقاله وی نیز همین هدف را دنبال می کند.

۲۸ دو تا دخترها

۲۹ دخترها

۳۰ دو تا دختر

به عقیده وی گروه اسمی در (۲۸) و (۲۹) به دلیل وجود نشانه جمع معرفه اند؛ اما در (۳۰) نکره است. به عبارتی به باور وی در مثالهای فوق نشانه جمع منجر به معرفگی گروه اسمی شده است و نبود آن در مثال (۳۰) گروه اسمی را نکره ساخته است. گبهارت در تاکید بر این نکته که با آمدن نشانه جمع، گروه اسمی معرفه می شود، به این نکته اشاره دارد که گروههای اسمی جمع همیشه در نقش مفعول با نشانه «را» می آیند و این نشانه تایید می کند که این اسمی مفعول و معرفه هستند، مانند مثال (۳۱) از مقاله وی:

(۳۱) مینا دو تا میمونها\* (را) توی باغ وحش دید.

به نظر نگارنده نتیجه گیری گبهارت دارای اشکال است. به این معنی که نشانه جمع فارسی به خودی خود نشانه معرفه نیست؛ زیرا همانطور که در بخش (۴) بحث شد، بسیاری از گروههای اسمی با نشانه جمع اسم جنس هستند و نمی توانند معرفه باشند (مانند مثالهای ۱۷ تا ۱۹). یا همانطور که ذکر شد در جمله ای مانند «احمد کتابها خوانده و قصه ها نوشته است»، کتابها و قصه ها به صورت جمع آمده اند اما معرفه نیستند و نشانه «را» نیز به همراه ندارند. به نظر نگارنده ترکیب طبقه نما و نشانه جمع می تواند باعث معرفگی گروه اسمی مربوط باشد. یعنی اگر طبقه نمای عددی به تنهایی به کار رود، گروه اسمی مذکور نکره است (مانند دو تا کتاب، سه تا گربه، ده تا درخت)، اما اگر طبقه نمای عددی همراه نشانه جمع باشد، گروه اسمی مربوط معرفه است.

به عنوان آخرین نکته این بخش به ارتباط میان صفات عالی و معرفگی اشاره می کنیم. چون صفات عالی در هر گروه اسمی، آن اسم را مشخص می کنند و به آن فردیت می دهند، همیشه معرفه هستند. به همین دلیل در این گروههای اسمی، می توان نشانه معرفه به کار برد، مانند جملات زیر:

(۳۲) الف. بهترین پسر رو من بهت معرفی کردم.

ب. کوشاترین دانشجو این کار را کرده است.

جملات (۳۳) نشان می دهند که کاربرد نشانه نکره با گروههای اسمی دارای صفات عالی باعث نادستوری شدن آنها می شوند:

(۳۳) الف. \*بهترین پسری رو من بهت معرفی کردم.

ب. \*کوشاترین دانشجویی این کار را کرده است.

طبق تعریف گذرایی، طبیعی ترین جمله متعدی جمله ای است که در آن مفعول از حیث معرفگی و جاننداری در رده پایینی قرار داشته باشد (Comrie 1989:128; Aissen 2003). معرفگی و جاننداری از ویژگیهای یک گروه اسمی هستند و در تعیین نقش دستوری مرتبط دخیل می

باشند. کامری (Comrie 1989:128) عنوان می کند که «طبیعی ترین ساخت متعددی، ساختی است که در آن عامل (فاعل) در طیف جاننداری و معرفگی بالا باشد و کنش پذیر (مفعول) در آن دو طیف پایین باشد، و هر نوع تخطی از این الگو باعث ایجاد ساخت نشاندار می شود». مفعول نمایی افتراقی (Differential Object Marking) که بر اساس آن در برخی زبانها گروهی از مفعولها نشانه حالت می گیرند و گروهی نمی گیرند، نمونه ای است که تعریف دوم را تایید می کند. در زبانهای مذکور، معمولاً مفعولهایی نشانه حالت می گیرند که نشاندارترند؛ یعنی از حیث جاننداری و معرفگی در رده های بالایی قرار دارند، اما مفعولهای بی نشان، یعنی مفعولهایی که از حیث معرفگی و جاننداری در رده پایین تری قرار دارند، نشانه حالت نمی گیرند (Bossong 1985, 1991; Comrie 1989; Aissen 2003; de Swart 2003, 2007; Key 2008; Paul 2008). کرافت (Croft 2003) اظهار می دارد که در زبانهای دنیا اکثر فاعلها جاندار و معرفه هستند، در حالی که اکثر مفعولها بی جان هستند و البته میزان مفعولهای نکره نسبت به فاعلهای نکره بسیار بیشتر است. پس آنچه برای مفعولها وضعیت نشاندار به حساب می آید، برای فاعلها وضعیت بی نشان است و بر عکس. وی این ویژگی را نشاننداری معکوس (markedness reversal) می نامد. آيسن (Aissen 2003) با پذیرش این الگوی طبیعی در زبانهای جهان، اعتقاد دارد مفعولهایی در زبانهای مختلف نشانه مفعولی می گیرند که از حیث معنایی بیشتر شبیه فاعلها هستند. نگارنده (راسخ مهند، زیرچاپ) در پژوهش دیگری به تفاوت کلامی فاعل و مفعول در فارسی پرداخته است. در این بررسی فاعل و مفعول های فارسی با استفاده از جایگاه اطلاعی آنها مورد مطالعه قرار گرفته اند، و نتایج حاصله نشان می دهد که اکثر فاعلها در متون مختلف فاعل اشاره شده، یعنی معرفه، هستند که این موضوع در مورد متون داستانی بسیار چشمگیر است. اما در مورد سبکهای رسمی، یعنی روزنامه و اخبار، نسبت فاعل اشاره شده و فاعل جدید، یعنی نکره، تقریباً برابر است. در مورد مفعولها، در سبکهای غیررسمی باز هم میزان مفعولهای اشاره شده، یا به عبارتی معرفه، بیشتر از مفعولهای جدید و نکره است، اما در مورد سبکهای رسمی این موضوع برعکس است. در واقع در این متون اکثر مفعولها اسامی جدید هستند و کمتر از اسامی اشاره شده استفاده می شود. یعنی مفهوم نشاننداری معکوس در بررسی فوق در زبان فارسی پیداست.

## ۶ نتیجه گیری

در این مقاله به بررسی وجوه مختلف معرفگی و نکرگی در فارسی پرداختیم. معرفگی از حیث معنایی با دو ویژگی انحصار و آشنایی اسم مرتبط است، به عبارتی اسامی معرفه یا منحصر بفرد



هستند یا آشنا می باشند، که البته گاهی تفکیک این دو از یکدیگر آسان نیست. درباره این دو مفهوم مطالعاتی در فارسی صورت گرفته است، اما این مطالعات اکثراً تکراری هستند و بررسی این ویژگی ها نیازمند مطالعات بیشتر است. نگرگی و معرفگی در زبان فارسی با نشانه های مختلف مشخص می شوند و این نشانه ها آنها را از اسامی جنس و نوع متمایز می کند. نشانه های نکره فارسی، «ی» و «یک»، هرچند از حیث تاریخی هم ریشه هستند، اما کاربرد آنها اکنون کاملاً یکسان نیست. نشانه های معرفه در فارسی نوشتاری و گفتاری تفاوت هایی دارند، و در واقع فارسی نوشتاری یا رسمی نشانه معرفه ندارد، اما در فارسی محاوره ای نشانه هایی مانند (a-) و (e-) و «ش» کاربرد معرفه ساز یافته اند. در زبان فارسی اسم نوع و اسم جنس نیز تفاوت هایی دارند. همچنین معرفگی و نکرگی در فارسی با مباحث دستوری دیگری مانند انضمام، گذرایی، کاربرد طبقه نماها، صفات عالی و مطابقه در ارتباطند.

### فهرست منابع

- احمدی گیوی، حسن و حسن انوری. ۱۳۷۴. دستور زبان فارسی ۲. چاپ دوازدهم. انتشارات فاطمی، تهران.
- جهان پناه تهرانی، سیمین دخت. ۱۳۸۰. «ضمیرمتصل «ش» و «داشتن»، دو گرایش تازه در فارسی گفتاری امروز تهران»، *مجله زبانشناسی*، ش ۳۱، ص ۱۹-۴۲.
- دبیرمقدم، محمد. ۱۳۶۹. «پیرامون "را" در زبان فارسی»، *مجله زبانشناسی*، سال ۵، شماره ۱، صص ۲-۶۰.
- دبیرمقدم، محمد. ۱۳۷۴. «فعل مرکب در زبان فارسی»، *مجله زبانشناسی*، س ۱۲، ش ۱ و ۲، ص ۶۴-۲.
- دبیرمقدم، محمد. ۱۳۸۴. *پژوهشهای زبانشناختی فارسی*، مجموعه مقالات. مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
- راسخ مهند، محمد. ۱۳۸۴. «نشانه مطابقه مفعولی در فارسی». *مجموعه مقالات اولین همایش انجمن زبانشناسی*، به کوشش دکتر مصطفی عاصی، صص ۲۷۵-۲۸۵.
- راسخ مهند، محمد. ۱۳۸۵. «پی بستهای ضمیری در فارسی». *مجله پژوهش علوم انسانی*. دانشگاه بوعلی سینا، ش ۱۱-۱۲، صص ۹-۳۸.
- راسخ مهند، محمد. زیر چاپ. «بررسی پیکره بنیاد ویژگیهای کلامی فاعل و مفعول در زبان فارسی»، در جشن نامه استاد ابوالحسن نجفی، به کوشش امید طبیب زاده، انتشارات نیلوفر، تهران.
- شقایق، ویدا. ۱۳۷۶. «واژه بست چیست؟»، در *مجموعه مقاله های سومین کنفرانس زبانشناسی*، به کوشش یحیی مدرسی و محمد دبیرمقدم. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ص ۱۴۱-۱۵۷.
- شقایق، ویدا. ۱۳۸۶. «انضمام در زبان فارسی»، دستور، ویژه نامه فرهنگستان، ش ۳، صص ۳-۳۹.
- صادقی، علی اشرف، ۱۳۴۹، "را در زبان فارسی امروز"، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز*، ش مسلسل ۹۳، ص ۹-۲۲.
- صادقی، علی اشرف و غلامرضا ارژنگ. ۱۳۵۸. *دستور سال دوم آموزش متوسطه عمومی؛ فرهنگ و ادب*. وزارت آموزش و پرورش، تهران.
- قریب، عبدالعظیم و دیگران. ۱۳۸۰. *دستور زبان فارسی (پنج استاد)*. انتشارات فردوس، تهران.
- قطره، فریبا، ۱۳۸۵. *تصریف در زبان فارسی*. رساله دکتری زبان شناسی. دانشگاه علامه طباطبائی.

- قطره، فریبا، ۱۳۸۶. «مشخصه های تصریفی در زبان فارسی امروز». دستور (ویژه نامه نامه فرهنگستان)، ش ۳، صص ۵۲-۸۱
- عبدالملکی، حسین. ۱۳۸۵. «واژه بست تصغیر و معرفه در زبان فارسی». مجله زبانشناسی، ش ۴۱ و ۴۲، ص ۹۷-۱۰۵.
- لازار، ژیلبر. ۱۳۸۴. دستور زبان فارسی معاصر. ترجمه مهستی بحرینی. انتشارات هرمس، تهران.
- ماهوتیان، شهرزاد، ۱۳۷۸. دستور زبان فارسی، از دیدگاه رده شناسی، ترجمه مهدی سمائی، تهران: نشر مرکز.
- معین، محمد، ۱۳۴۲. اسم جنس و معرفه و نکره. چاپ چهارم. امیرکبیر، تهران.
- Abbott, B. 2006. "Definite and indefinite". In Brown, K. (ed.) *The encyclopedia of language and linguistics*. London, Pergamon Press. Vol. 2: 392-99.
- Aissen, J., 2003. "Differential object marking: iconicity vs. economy". *Natural Language and Linguistic Theory* 21, 435-483.
- Bossong, G., 1985. *Differentielle Objectmarkierung in den Neuiranischen Sprachen*. Narr, Tübingen.
- Bossong, G., 1991. "Differential object marking in Romance and beyond". In: D. Wanner and D. Kibbee (Eds.) *New analysis in Romance linguistics: selected papers from the XVIII Linguistics Symposium on Romance languages*, pp: 143-170. Amsterdam / Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Brunner, Christopher J. (1977). *A syntax of western Middle Iranian*. New York: Caravan Books.
- Chierchia, Gennaro 1998. "Reference to kinds across languages". *Natural Language Semantics* 6, 339-405
- Christophersen, P. 1939. *The articles: a study of their theory and use in English*. Copenhagen: Munksgaard.
- Comrie, B., 1989. *Language Universals and Linguistic Typology, revised ed.* Chicago: University of Chicago Press.
- Croft, William. 2003. *Typology and universals*. 2nd ed. Cambridge: Cambridge University Press.
- de Swart, P., 2003. The Case Mirror. MA thesis, University of Nijmegen, Nijmegen.
- de Swart, P., 2007. *Cross-linguistic Variation in Object Marking*. PhD dissertation, Department of Linguistics, Radboud University Nijmegen. LOT Publications.
- Diesing, M. 1992. *Indefinites*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Dixon, R.M.W., 1994. *Ergativity*. Cambridge University Press, Cambridge.
- Enc., M. 1991. "The semantics of specificity". *Linguistic Inquiry* 22, 1-25.
- Gebhardt, Lewis. 2008. "Classifiers, plural and definiteness in Persian". In: Karimi, Simin et al (eds.) *Aspects of Iranian linguistics*. Newcastle: Cambridge Scholars Publishing. Pp: 35-56.
- Gerdts, Donna B. 1998. "Incorporation". *The handbook of morphology*, Spencer, A. and A. M. Zwicky (eds.), Blackwell, 84-101.
- Ghomeshi, Jila. 2008. "Markedness and bare nouns in Persian". In: Karimi, Simin et al (eds.) *Aspects of Iranian linguistics*. Newcastle: Cambridge Scholars Publishing. Pp: 85-112.
- Hawkins, J. A. 1978. *Definiteness and indefiniteness*. Atlantic Highlands, NJ: Humanities Press.
- Heim, I. 1982. The semantics of definite and indefinite noun phrases. Ph.D. diss., University of Massachusetts.
- Hopper, P.J., Thompson, S.A., 1980. "Transitivity in grammar and discourse". *Language* 56, 251-299.

- Karimi, Simin, Vida Samiiian, and Donald L. Stilo. 2008. *Aspects of Iranian linguistics*. Newcastle: Cambridge Scholars Publishing.
- Key, George. 2008. "Differential object marking in a Medieval Persian text". In: Karimi, Simin et al (eds.) *Aspects of Iranian linguistics*. Newcastle: Cambridge Scholars Publishing. Pp: 227-48.
- Lazard, G., 1998. *Actancy*. Mouton de Gruyter, Berlin/New York.
- Lyons, C. 1999. *Definiteness*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Mithun, M. 1984. "The evolution of noun incorporation". *Language* 60: 847-894.
- Næss, Åshild, 2004. "What markedness marks: The markedness problem with direct objects". *Lingua* 114: 1186 –1212.
- Næss, Åshild, 2007. *Prototypical Transitivity*. (Typological Studies in Language 72.) Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins.
- Paul, Daniel. 2008. "The individuation function of the Persian indefinite suffix". In: Karimi, Simin et al (eds.) *Aspects of Iranian linguistics*. Newcastle: Cambridge Scholars Publishing. Pp: 309-328.
- Phyllott, Douglas Craven. 1919. *Higher Persian grammar for the use of the Calcutta University, showing differences between Afghan and modern Persian with notes on rhetoric*. Calcutta: The University Press.
- Platts, John T. 1911. *A grammar of the Persian language. Part 1. Accidence*. Revised and enlarged by G.S.A. Ranking. London: Williams and Norgate.
- Salemann, Carl. 1930. *A Middle-Persian Grammar*. Translated from German by Bogdanov, L. Bombay: The Trustees of the Parsee Punchayet Funds and Properties.
- Windfuhr, Gernot L. 1979. *Persian Grammar: History and State of its Study*. The Hague: Mouton Publishers
- Zwicky, A.M., 1977. *On Clitics*. Bloomington: Indiana University Linguistics Club.
- Zwicky, A.M., 1985. "Clitics and Particles". *Language*, Vol.61, No.2, Pp: 283-305.
- Zwicky, A.M. and G.K. Pullum. 1983. "Cliticization vs. inflection: English n't". *Language*, Vol.59, No.3, Pp:502-513.

## Definiteness and Indefiniteness in Persian

Mohammad Rasekh Mahand  
(Bu-Ali Sina University, Hamedan)

Definiteness and indefiniteness are marked with different morphemes in Persian. A free morpheme, 'yek' and a clitic, '-i', which are historically cognates, mark the indefinite NPs, though they have different functions, too. Definite nouns are marked with zero morph, similar to generics, but Persian has developed different morphemes, '-e' ('-a'), and another clitic, '-eš', for this purpose. Generics and kind-level nouns have different forms and function in this language. It is shown that definiteness is also related to some other grammatical phenomena, such as, agreement, incorporation, classifiers, superlatives and transitivity.

*Key Words:* Definiteness, Indefiniteness, Generic noun, Transitivity.